

Al- Baruni; Factors of turning to anthropology of Religion

Valiyollah Nasiri ¹ 

1. Corresponding Author, Assistant Professor and Faculty Member, Department of Religions and Mysticism, University Shahrekord, Shahrekord, Iran. E-mail: nasiri@sku.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 10 May 2023

Received in revised form:
15 June 2023

Accepted: 29 July 2023

Published online:
6 July 2023

Keywords:

Al- Biruni,
anthropology,
truth seeking,
religions, Science.

ABSTRACT

The analysis of anthropological issues in the context of Al- Baruni discourse constitutes the most important issue of this article. One of the anthropological scientists, who more than a thousand years ago was able to develop this discourse in his time based on anthropological components, is undoubtedly Al- Baruni. His concepts and data can greatly help this research in reaching its goal. In this research, which was carried out with the library method and content analysis, Al- Baruni was found to be a scientist with a style and method in the sciences, and he was systematic and systematic while classifying the sciences. Al- Baruni had a precise understanding of the method in science and he did every science based on his own method. Therefore, his purposefulness caused the formation of his intellectual and theoretical foundations. Al- Baruni had a truth-seeking spirit and a creative mind in such a way that he did not accept any material easily and did not accept it easily until he first tested it and put it to the test. He measured each science with his own method and expressed the results of it. In anthropology, he used the method of observation, participation, non-valuation of prejudice and everything he saw without By interjecting his own opinions, he expressed it And the importance of the current research shows the style and method of Al- Boruni in the discussion of anthropology.

Cite this article: Nasiri, V (2023). Al- Baruni; Factors of turning to anthropology of Religion. *Studies in Comparative Religion and Mysticism*, 7 (1), 20-39. DOI: 10.22111/jrm.2023.45464.1125



© The Author(s).

DOI: 10.22111/jrm.2023.45464.1125

Publisher: University of Sistan and Baluchestan

ابوریحان بیرونی؛ عوامل روی آوری به مردم‌شناسی دین

ولی الله نصیری^۱

۱. نویسنده مسئول، استادیار، گروه ادیان و عرفان، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران. رایانامه: nasiri@sku.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	تجزیه و تحلیل مباحث انسان‌شناسی در چارچوب گفتمان ابوریحان، مهم‌ترین مسئله این مقاله را تشکیل می‌دهد. یکی از دانشمندان انسان‌شناسی، که بیش از هزار سال پیش توانسته این گفتمان را در زمانه خویش براساس مولفه‌های مردم‌شناسی توسعه دهد، بدون شک ابوریحان است، واکاوی و کنکاش در منابع ایشان و به دنبال آن ساختن یک چارچوب جدید بر مبنای مفاهیم و داده‌های ایشان می‌تواند کمک زیادی به این پژوهش در رسیدن به هدفش بکند. در این پژوهش که با روش کتابخانه‌ای و تحلیل محتوا صورت گرفته است، ابوریحان بیرونی را دانشمندی با سبک و روش در علوم دریافته است، وی ضمن طبقه‌بندی علوم، سیستماتیک و نظام‌مند بوده است. ابوریحان به فهم و درک دقیقی از روش در علوم رسیده بود و هر علمی را بر اساس روش خودش انجام می‌داد. براین اساس، هدف‌مندی او باعث شکل‌گیری مبانی فکری و نظری ایشان شد. ابوریحان روح حقیقت‌جویی و ذهن خلاق داشت به گونه‌ای که هر مطلبی را به سادگی نمی‌پذیرفت و نخست آن را مورد آزمایش داده و تا آن را در بوته امتحان قرار نمی‌داد به راحتی نمی‌پذیرفت. او هر علمی را با روش خودش می‌سنجید و نتایج حاصل از آن را بیان می‌کرد، او در علم مردم‌شناسی از روش مشاهده، مشارکت، عدم ارزش‌گذاری پیش‌داوری استفاده می‌کرد و هرچه را می‌دید بدون دخالت دادن عقاید خود، آن را بیان می‌کرد و اهمیت پژوهش حاضر سبک و روش ابوریحان بیرونی را در بحث انسان‌شناسی نمایان می‌کند.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۲/۲۰	
تاریخ ویرایش: ۱۴۰۲/۳/۲۵	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۴/۱۰	
تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۴/۱۵	
واژه‌های کلیدی: ابوریحان بیرونی، انسان‌شناسی، حقیقت‌جویی، ادیان، علم.	
استناد: نصیری، ولی الله (۱۴۰۲). ابوریحان بیرونی؛ عوامل روی آوری به مردم‌شناسی دین. <i>مطالعات ادیان و عرفان تطبیقی</i> ، ۷(۱)، ۳۹-۲۰.	
DOI: 10.22111/jrm.2023.45464.1125	
ناشر: دانشگاه سیستان و بلوچستان	© نویسنده‌گان.



مقدمه

نگاه به اندیشه‌ها و آراء اندیشمندان ایرانی/ اسلامی و گسترش آن‌ها در جامعه علمی کشور، کمک زیادی به بازسازی علوم و شخصیت‌های علمی می‌کند. نگهداری و حفظ اندیشه عالمان و بازانندیشی و بازپروری اندیشه دانشمندان، باعث رونق علم و تشویق پژوهش‌گران به روی‌آوری به علوم، مخصوصاً علوم انسانی می‌شود. گرت‌برداری و غبارروبی اندیشه عالمان، باعث زدودن برجسب زدن، انگ زدن و خرافه می‌شود. همه این موارد، هر جامعه علمی را صاحب مکتب فکری و تسهیل و هموار نمودن مسیر علم‌آموزی می‌کند. متأسفانه جامعه علمی کشور ما نه تنها به صورت شایسته و در خور شأن با اندیشه اندیشمندان ایرانی/ اسلامی آشنا نیستند، بلکه به علت عدم روی‌آوری به این اندیشه‌ها، لایه‌هایی از غبار و خاک آن‌ها را فراگرفته و امروزه بخشی از آن اندیشه‌ها به فراموشی سپرده شده است.

توسعه علمی وظیفه دانشگاهیان و حوزویان می‌باشد. علم خود بخود زاییده نمی‌شود بلکه گاهی برای اثبات علمی خون‌ها ریخته می‌شود. پاسداری از حفظ خون‌های ریخته شده و علوم، وظیفه جامعه علمی می‌باشد. ابوریحان بارها تا پای چوبه دار رفت، محمود غزنوی بعد از اعدام استاد ابوریحان (عبدالصمد حکیم)، قصد اعدام ابوریحان را داشت که افرادی مانع این کار شدند. ابوریحان یکی از اندیشمندانی است که در جامعه علمی کشور ما به فراموشی سپرده شده است. ابوریحان دانشمندی ذوفنون بود، و به علمی همچون؛ ریاضیات، جغرافیا، نجوم، طب، گاه‌شماری، دین‌شناسی، تاریخ، انسان‌شناسی و... تسلط داشت. از طرفی ایشان به زبان‌های سانسکریت، عبری، عربی، یونانی و ... اشراف کامل داشت.

ابوریحان با کمترین امکانات، بیشترین بهره‌ها را برد، ایشان تمام عمر خویش را صرف مطالعه، تحقیق، پژوهش و نوشتن کرد، به طوری که به گفته خودش در سال تنها دو روز یعنی نوروز و مهرگان که در اثر مهین‌پرستی بی‌شائبه‌ای که داشته و این روزها در نزد وی بسیار مبارک و مقدس بوده، برایش تعطیل بود، و در بقیه روزها مشغول مطالعه بود، ایشان اهل دقت نظر، حقیقت‌جو و تلاش‌گر بود (بیرونی، ۱۳۹۲: ۵). پیرامون پژوهش حاضر پیشینه‌ای وجود ندارد اما در خصوص دیدگاه‌های مختلف ابوریحان بیرونی پژوهش‌هایی انجام شده است. ژاله بوراچالو در پژوهش خود «روش‌شناسی مطالعات اسلامی، اجتماعی و جمعیتی از منظر ابوریحان بیرونی» به روش ابوریحان بیرونی در تالیفاتش پرداخته است. در پژوهشی دیگر، الله کرم کرمی‌پور و ولی الله نصیری

«پدیدارشناسی، روش‌شناسی و انسان‌شناسی» به دیدگاه‌های ابوریحان بیرونی در حوزه پدیدارشناسی، روش‌شناسی و انسان‌شناسی پرداخته‌اند و به صورت ویژه هیچ یک از پژوهش‌های صورت گرفته به عوامل روی‌آوری ابوریحان بیرونی نپرداخته‌اند. جنبه نوآوری پژوهش حاضر، فهم دقیق دیدگاه‌های ابوریحان بیرونی در این‌که چرا و چگونه ایشان به انسان‌شناسی روی آوردند، است و این پژوهش به خوانندگان کمک می‌کند که برای فهم یک تحقیق و مطلب باید با روش، ابزار و مسائل آن تحقیق آگاه بوده تا فهم و بیان آن آسان شود.

۱- زندگی‌نامه ابوریحان بیرونی

ابوریحان بیرونی با نام محمد ابن احمد بیرونی خوارزمی در سوم ذی‌الحجه سال ۳۶۲ق به دنیا آمد. شاگردانش او را با لقب استادالرئیس و استادالامام می‌خواندند. ابوریحان کنیه‌ی اوست و در میان ایرانیان به ابوریحان بیرونی معروف است. در مورد کلمه بیرونی نظرات گوناگونی وجود دارد. بعضی از فضایی خراسان، معتقدند چون وی مدام در سفر بیرون از خوارزم بوده است، لقب بیرونی بر او نهاده‌اند. اما یاقوت حموی و سمعانی نقل می‌کنند که بیرون نام روستایی خارج از شهر خوارزم بوده و ابوریحان در این روستا به دنیا آمده، به همین علت، به لقب بیرونی معروف شده است (سمعانی، ۱۹۱۲، ص. ۹۹).

ابوریحان تحصیلاتش را در خوارزم شروع کرد و سپس دست به سفرهایی به خراسان، ری، طبرستان و گرگان زد. در ری با شمس‌المعالی قابوسی ملاقات کرد، در طبرستان به خدمت باوندیان در آمد و حتی کتابی به نام مقالید علم الهیئه را به نام مرزبان بن رستم بن شهریار بن شروین نوشت. سپس، بار دیگر از طبرستان به گرگان آمد و به نقلی، کتاب آثارالباقیه را برای شمس‌المعالی، که به آن شهر مسافرت کرده بود، نگارش کرد. سپس به خوارزم برگشت (در سال ۳۹۱ق) و در خدمت مأمونیان به کار علمی پرداخت. در این زمان پادشاه مأمونیان علی بن مأمون بن محمد بود. او و برادرش ابوالعباس مأمون بن محمد تا سال ۴۰۷ ق بر خوارزم حکومت کردند. در این زمان خوارزم به تصرف غزنویان در آمد و ابوالعباس توسط محمد اسیر شد (صفا، ۱۳۵۳، ص ص ۱۷۰-۱۸). ابوریحان در این دوران، علاوه بر فعالیت‌های علمی، مشاور پادشاه نیز بود و در کارهای بزرگ کشوری سمت‌هایی گرفت. از جمله زمانی که خلیفه القادریانته رسولی را با خلعت و عهد و لواء و لقب به نزد ابوالعباس مأمون ارسال کرد؛ پادشاه، ابوریحان را برای پیشباز وی فرستاد (صفا، ۱۳۵۳، ص. ۱۸).

درباره‌ی عزیمت وی به غزنین دو نظر وجود دارد. نظر اول این است که ابوریحان بر اثر اغتشاش‌های سال ۴۰۷ ق جلاء وطن کرد و به خدمت سلطان محمود غزنوی رفت؛ زیرا محمود غزنوی قصد حمله به خوارزم داشت. نظر دیگر این است که ابوریحان تا هنگام فتح خوارزم توسط سلطان محمود غزنوی در خوارزم بود و در آن‌جا توسط محمود غزنوی اسیر شد. یاقوت حموی نقل کرده است که یکی از علل عزیمت ابوریحان به غزنه آن بود که سلطان محمود بر خوارزم چیره شد و ابوریحان استادش عبدالصمد حکیم را به اسارت درآورد و عبدالصمد را به اتهام کفر و الحاد به قتل رساند و می‌خواست همین عمل را نیز با ابوریحان انجام دهد ولی وقتی فهمید او بزرگ‌ترین منجم آن عصر است از این کار منصرف شد (یاقوت حموی، ۱۹۹۸، ص. ۱۸۶). به هر حال، ابوریحان در دربار پادشاهان غزنوی، محمود غزنوی تا سال ۴۲۱ ق و سلطان محمد بن محمود و سلطان مسعود و سلطان شهاب‌الدوله ابوالفتح بن مسعود تا سال ۴۴۱ ق خدمت کرد (صفا، ۱۳۵۳، ص. ۲۲).

ابوریحان بیرونی را تا سنه ۴۰۸ هجری بعنوان ریاضی‌دان، منجم و جغرافیادان می‌شناختند، اما از زمانی که به اسارت محمود غزنوی (۴۲۱ هجری) در آمد و به همراه او به هندوستان مسافرت کرد، ضمن یادگیری زبان سانسکریت^۱، پژوهش‌های ژرف‌تاریخی، جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، دین‌شناسی و دانش‌شناسی گسترده‌ای در باب هندوان نمود. البته باید اعتراف کرد که ابوریحان به آن‌چه حقش در جامعه علمی است، نرسیده است، زیرا وقتی وی را با هم‌عصرانش مانند ابن‌سینا مقایسه می‌کنیم، متوجه می‌شویم آنقدر که به اندیشه‌های ابن‌سینا پرداخته شده، ابوریحان نادیده گرفته شده و این خود یکی از دلایل رکود عملی کشور ماست که بعد از قرن هشتم هجری دچار تنزل و رکود علمی گشته‌ایم و از طرفی آنقدر که به فلسفه و ابعاد آن از دیدگاه ابن‌سینا و هم‌کیشانانش پرداخته‌اند به علوم دیگر و اندیشمندان دیگر مانند بیرونی پرداخته نشده است هر چند در جهان خارج اندیشه‌های بیرونی حائز اهمیت می‌باشد. تفاوت اساسی روش فکری و مسلک علمی ابن‌سینا با بیرونی در این است که در مورد ابن‌سینا چنین بوده «هر چه را شنیدی در محلّ امکان بگذار»، ولی در مورد بیرونی درست برخلاف آن بوده، بر این نمط که «هر چه را شنیدی در بوت‌های انکار بگذار تا مگر خلاف آن با دلیل و برهان ثابت گردد» (همایی، ۱۳۵۳، ص. ۱۱۰). بنابراین مهم‌ترین تفاوت اساسی میان بیرونی

^۱. Sanskrit.

^۲. Argument.

و ابن سینا در روش آن‌هاست، چرا که روش تحقیق بیرونی بیشتر تجربی و استقرایی است؛ اما روش ابن سینا قیاسی و ارسطویی است، و در واقع روش بیرونی چندصد سال پس از او توسط اروپاییان بکار گرفته شد. البته بعضی قائل‌اند که تفاوت این دو در روش نیست بلکه تفاوت آن‌دو در علومی است که هرکدام برای رشته‌ی تحصی‌ی خویش انتخاب کرده‌اند (مینوی و دیگران، ۱۳۵۲، ص. ۶۸).

۲- عوامل روی آوری ابوریحان به انسان‌شناسی

۲-۱- سیستماتیک و نظامند بودن دستگاه علمی بیرونی

بیرونی به دسته بندی آثار خود اهمیت می‌داد، ایشان علوم را در سه دسته طبقه بندی نمود: الف) علوم طبیعی: مانند جغرافیا، معدن‌شناسی^۳، گوهرشناسی^۴ و طب^۵؛ ب) علوم ریاضی: مانند نجوم، هیأت، حساب و هندسه؛ ج) علوم انسانی: شامل آراء، ادیان و مذاهب، ادبیات، تاریخ و عقاید، مردم‌شناسی (آزاد ارمکی، ۱۳۹۱، ص. ۲۲۸). بیرونی همانند هم‌زمان علمی‌اش و متفکران مسلمان علوم موجود عصر خود را طبقه‌بندی کرده و جایگاه مستقلی برای علوم انسانی قائل شده است. او از متفکران گذشته پا را فراتر نهاده و علاوه بر طبقه‌بندی کلی علوم، باب‌های جدیدی در مطالعه آراء و عقاید، ادیان و مذاهب، قصص، تاریخ، فرهنگ، زبان و مردم‌شناسی، بر ابواب گذشتگان افزوده و در هر حوزه از علوم روش خاصی ارائه کرده است. تجربه نشان داده هرچه دستگاه مفهومی و علمی نظامندتر، گستردگی فکر و علوم بیشتر، بنابراین این خصیصه نظامند بودن باعث شد تا ابوریحان به دنبال علم گم‌شده‌ای به نام انسان‌شناسی برود، که تا آن عصر چنان‌ش بوجود نیامده بود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

^۳. Mineralogical.

^۴. Lapidary.

^۵. Medicine.

۲-۲- استفاده از روش کمی و ریاضیات در مسائل انسانی و علوم اجتماعی

راجرز بیکن می‌گوید: دانش ریاضیات «شبه فطری»^۶ است، به طوری که می‌توان گفت ریاضیات پیش‌فرض سایر علوم است (کاپلستون، ۱۳۹۰: ج ۲، ص ۵۶۸). برتراند راسل پیرامون ریاضی و زیبایی‌اش می‌گوید: ریاضیات، در جایگاه واقعی خود نه تنها حقیقت را حکایت می‌کند بلکه در منتهالیه زیبایی است (Russel, 2008:8-22). آشنایی بیرونی با ریاضیات، در شکل‌گیری نظرگاه‌هایش اثر گذاشته و به او دید تحلیلی^۷ و انتقادی^۸ داده است «هر چه را شنیدی در بوته‌ی انکار بگذار تا مگر خلاف آن با دلیل و برهان ثابت گردد» (همایی، ۱۳۵۳، ص ۱۱). او در مطالعه تاریخ و مسائل اجتماعی، از روش ریاضی برای بهتر بیان نمودن و رساتر کردن حقایق استفاده کرده است (آزاد ارمکی، ۱۳۹۱، ص ۲۳۰-۲۳۱).

بیرونی نظم عجیب فکری خود را مدیون عادت دادن مغز متفکر خویش به ریاضیات بود که طرز طرح مشکلات و تصور مجهولات و به کار بردن یک طریق منظم منطقی برای حل مشکل‌ها و یا یافتن مجهول‌ها را به مغز تلقین^۹ می‌کند و نفس را به نظم خاص در بحث‌های علمی معتاد می‌سازد (صفا، ۱۳۸۱، ص ۱۹). بنابراین بیرونی برای این‌که بتواند داده‌ها و اطلاعات خود را به بهترین شیوه در اختیار دیگران قرار دهد، از روش ریاضی در بررسی و ارائه یافته‌های علمی بهره‌گرفته است. یافته‌های او در آثار الباقیه و تحقیق ماللهند به روش ریاضی ارائه شده است و از جداول و نمودارها برای روشن‌تر شدن حقایق بهره‌گرفته است. یافته‌ها پیرامون بیرونی نشان از آن دارد که با توجه به عادت دادن مغز متفکر خود به ریاضیات، باعث بوجود آمدن جولان فکری وی در تمام زندگی شده، و سوق دادن ایشان به سمت مباحث انسان‌شناسی و ادیان یکی از عواملش همین عقبه ریاضی‌دانی ایشان بوده است.

^۶. quasi innata.

^۷. Analysis.

^۸. Critical.

^۹. Empathy.

۲-۳- تسلط به علوم زمانه خویش

اهمیت عمده ابوریحان در این بود که در ریاضیات و علم و هیأت و نجوم در آن زمان تقریباً یگانه بود، و می‌توان گفت یگانه عالم بزرگ آن دوره در این فنون بود. در مقایسه او با ابن‌سینا که هم‌عصر او و مؤلف کتاب‌های معتبر در فلسفه، طب و علوم ریاضی بود، اشاره کرده‌اند که ابن‌سینا مردی بود ذوفنون که در هر علمی کار کرده‌بود، و حال آن‌که ابوریحان مردی یک فن و متخصص بود و در امر هیأت، نجوم و علوم طبیعی قول او بر گفته ابن‌سینا رجحان داشت. امتیاز دیگر ابوریحان در این بود که، چندین سال از عمر خویش را در هندوستان گذرانید و زبان سانسکریت فرا گرفت و با کتب ریاضی، نجوم، فلسفه و علوم و ادیان هندی، و بطور کلی با فرهنگ اقوام هند، بخوبی آشنا شد و معرفت عمیقی به احوال هندوستان حاصل کرد بطوری که توانست بعضی از کتاب‌های هندی را ترجمه کند و در باب ترجمه‌هایی که دیگران از هندی کرده‌بودند، مثل کتاب کلیله و دمنه، اظهار نظر کند و تحقیق دقیق و عمیقی درباره علوم هندی و اقوال و آراء ایشان و احوال جغرافیایی و وقایع تاریخی آن مملکت بنویسد به نام تحقیق ماللهند که امروزه گنج گرانمایی محسوب می‌شود و خود اهل هندوستان از این کتاب برای دانستن سوابق خود بسیار استفاده می‌کنند، چون کتابی متعلق به هزار سال یا نهصد و پنجاه سال قبل غیر از این کتاب نیست که آن احوال و اوضاع را به این خوبی نشان دهد، و بدین جهت، هم اهل هندوستان خود را مدیون بیرونی می‌دانند و هم دنیا بطور عموم مرهون این اهتمامی است که بیرونی در نشان دادن وضع آراء، ادیان، عقاید و علوم هندی مبذول داشته است (مینوی و دیگران، ۱۳۵۲، ص ۳-۵). ابوریحان مردی بود، در ادب و فضل و هندسه و فلسفه، که در عصر او چنود دیگری نبود، و به گزاف چیزی ننوشتی (بیهقی، ۱۳۸۱، ص ۱۷۷). ابوریحان انسانی استثنائی و ممتاز بود، او سراسر زندگی نسبتاً طولانی خود را وقف آموختن، تفکر، پژوهش، آزمایش و تالیف و تصنیف کرده، و از اینرو خدماتی بزرگ و بیمانند نسبت به پیشرفت دانش‌های بشری انجام داد، این مرد بزرگ در بیشتر علوم زمان خویش استاد مسلم، و در رشته‌های گوناگون نظیر تاریخ، جغرافیا، پزشکی، طبیعیات، داروشناسی^{۱۰}، ادب، حکمت، فلسفه و غیره مبتکر افکار و نظرات نو و مقتدای دانشمندان هم‌عصر خود بود (کریمی، ۱۳۵۲، ص ۷۵).

بنابراین بیرونی با توجه به استعداد عمیق و نهفته خود در تمام علوم زمانه خویش ورود پیدا کرده، اما ورود ایشان به مباحث مردم‌شناسی و دین‌شناسی و فرهنگ یک ایده نو و جدید بود، که

توانست نسبت به دیگر اندیشمندان هم‌عصر خود گوی سبقت را ربوده و پیشی بگیرد. ورود ایشان به علم انسان‌شناسی زمانی بوده، که چنین علمی وجود نداشت و از طرفی صدها سال بعد به این علم پرداخته شد، در واقع انسان‌شناسی بیرونی جلوتر از این انسان‌شناسی جدید بوده، اما مواد و داده‌هایش کاملاً منطبق با این زمانه می‌باشد. در این صورت می‌توان اذعان کرد که بیرونی مرد زمانه خویش بود اما افکار و اندیشه‌هایش برای امروز می‌باشد.

۲-۴- توجه محمود غزنوی به هند و همراه بردن بیرونی با خود

توجه محمود غزنوی به هند، عامل اصلی گرایش ابوریحان بیرونی به شناخت هر چه بیشتر هند و تمدن آن گردید. شاید بتوان ما به ازای تاریخی آن را لشکرکشی ناپلئون به مصر دانست. زیرا در لشکر او نیز افرادی حضور داشتند که نخستین گام‌ها را در شناخت مصر و تمدن کهنش برداشتند (لوکاس، ۱۳۶۸، ص. ۴۲۲). بیرونی نیز با حضور در هند، پیش از آن‌که همچون فاتحان به جواهرات معابد و ثروت هند توجه کند، به تفاوت بنیادینی که بین هندیان و ایرانیان و سایر مسلمانان وجود داشت، توجه کرد. شاید گزاف نخواهد بود اگر بگوییم تلاش برای شناخت این تفاوت، نخستین محرک او برای شناخت هند گردید. وی در کتاب تحقیق ماللهند به دلایل این تفاوت‌ها اشاره می‌کند. به همین دلیل، تلاش بسیاری نمود تا مانند یک مردم‌شناس به درون فرهنگ هندیان نفوذ کند و به تعبیر خودش، رنج بسیاری تحمل کرد تا توانست زبان سانسکریت را بیاموزد. او در دوران حضورش در هند، هرگز روحیه‌ی دانش پژوهی^{۱۱} و حقیقت‌جویی^{۱۲} خود را فراموش نکرد و اغراض سیاسی و مذهبی باعث نشد تا او قضاوتی شتاب‌زده انجام دهد. حتی به نظر می‌رسد که از اجباری که بر تغییر دین هندیان وارد شده بود، ناخرسند بود و آن را کاری نابخردانه می‌پنداشت. زیرا به باور او، این قوم به کلی با ما در دیانت جدا هستند، و نه ما به چیزی از معتقدات آنان اقرار داریم، نه آنان به معتقدات ما ... (بیرونی، ۱۳۵۲، ص. ۱۱).

ابوریحان در هند به تنهایی بار سنگینی بر دوش خویش حمل می‌کرد. او تلاش کرد تا زمینه‌ی شناخت دو جانبه از فرهنگ یکدیگر را فراهم کند؛ فرهنگ هند را به مسلمانان و سایر ملل بشناساند،

^{۱۰} . Pharamacology.

^{۱۱} . Scholarships.

^{۱۲} . Truth.

و از سوی دیگر هندیان را با آثار یونانی و ایرانی اسلامی آشنا نماید. چرا که هندیان گمان می‌کردند، از آنان برتر و عالم‌تر وجود ندارد. به تعبیر بیرونی، «حتی برای آنان نقل شود یا بگویند: در خراسان و فارس عالمی است، این خبر را دروغ تلقی می‌کنند» (بیرونی، ۱۳۵۲، ص. ۱۳). ابن عبری درباره‌ی این تلاش بیرونی چنین قضاوت می‌کند: «او به هندوستان سفر کرد و چندین سال در آنجا توقف کرد و از دانشمندان هندی، علوم آنان را فرا گرفت و از طرفی علوم یونانی را به آنان می‌آموخت» (ابن عبری، ۱۳۶۴، ص. ۲۵۴).

۲-۵- داشتن تفکر عقلانی و فلسفی و عدم تعصب

برای این که بتوانیم این مسئله یعنی داشتن تفکر عقلانی را اثبات کنیم، لازم است نگاهی اجمالی به سیر تفکر عقلانی شیعه داشته باشیم. کاربرد عقل در حوزه معارف شیعی تا آن جاست که در مسائل اعتقادی و گزاره‌های مربوط به آن باید با قدرت استدلال همراه باشد و در حوزه مسائل عملی و فرعی و فقهی عقل از منابع استنباط و اجتهاد قلمداد شده است. در سده‌های دوم و سوم در اختلاف میان اشاعره و معتزله در این که آیا حسن و قبح عقلی وجود دارد یا خیر؟ شیعه با معتزله هم عقیده بود و قائل به حسن و قبح عقلی بود. به هر حال مکتب شیعه از نخست، هم در حوزه کلام و هم در حوزه فقه با یک عقلانیت بنیادی شکل گرفت. در کنار دو حوزه فقه و کلام، حوزه فلسفه را شاهدیم که عقلانیت عالمان و حکیمان شیعی کم از فیلسوفان یونان نیست. شهید مطهری می‌گوید: طرح مباحث الهیات به وسیله ائمه (ع) و تجزیه و تحلیل آن مسائل که نمونه آن‌ها و در صدر آن‌ها نهج البلاغه است، سبب شد که عقل شیعی از قدیم‌الایام به صورت عقل فلسفی درآید و البته این یک بدعت و چیز تازه در اسلام نبود؛ راهی است که خود قرآن پیش پای مسلمانان نهاده است. همچنین به روایت احمد امین مصری «ظهر الاسلام»، فلسفه به تشیع بیش از تسنن می‌چسبد و این را در عهد فاطمیون مصر و آل بویه ایران می‌بینیم (مطهری، ۱۳۸۹، ص. ۵۸-۵۹). بنابراین عقل‌گرایی در نزد شیعه ریشه در افکار ائمه اطهار (ع) و در راس آن‌ها حضرت علی (ع) دارد.

در عالم اهل سنت تفکر معتزلی (عقل‌گرایی) تا قرن سوم و زمان متوکل عباسی موج می‌زد، اما از زمان متوکل عباسی تفکر اشعری‌گری سوار بر گرده دیدگاه‌های اهل سنت شد. از طرفی تفکر اهل حدیثی هم به تفکر اشعری‌گری کمک کرد تا عقل و عقل‌گرایی در بین اهل سنت جایگاهی نداشته

باشد. اما در عالم تشیع همواره عقل و عقل‌گرایی وجود داشته هرچند در برخی از دوره‌ها دچار آشفتگی بوده است. حال ما در این نوشتار برای روشن شدن مطلب به این دوره‌ها اشاره می‌کنیم:

الف: از زمان ائمه اطهار(ع) تا اوایل قرن چهارم، تفکر عقل‌گرایی در میان شیعه موج می‌زد.

ب: از اوایل قرن چهارم جریان حدیث‌گرایی غالب شد و دو فقیه نامدار؛ حسن بن علی بن ابی عقیل نعمانی نگارنده کتاب «المتمسک بحیل آل الرسول» و ابن جنید اسکافی نویسنده کتاب «تهذیب الشیعه لاحکام الشریعه»، از کسانی بودند که محکوم و مطرود حدیث‌گرایان واقع شدند و مکتب فقهی آنان به خاطر اعمال قواعد اصولی و عقلی دیری نپایید.

ج: از اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم متکلم برجسته و فقیه عقل‌گرای شیعی، محمد بن نعمان بغدادی معروف به شیخ مفید که یک استوانه علمی بود و نزد شیخ صدوق شاگردی کرده بود، راه را برای تعقل گشود و عقلانیت فراموش شده را به حوزه‌های شیعه باز گرداند. شاید کمتر عالمی به مانند شیخ مفید بر اصحاب حدیث تاخته باشد، تا آن‌جا که چند رساله‌ای بر رد استادش شیخ صدوق نگاشت. بنیان علمی مفید چنان محکم بود که ستون پا بر جای حدیث‌گرایان را از جا کند. بعضی محققان مدعی شدند که دفاعیات مفید و سید مرتضی از عقلانیت شیعی باعث احیای مکتب اعتزالی شد (شهرستانی، ۱۹۷۲: ج ۱، ص. ۱۶۹).

مخالفت متعصبین در مقابل تفکر علمی و عقلی در قرن پنجم هجری بسیار نیرومند شده بود به طوری که به قول عبدالسلام در کتاب آرمانها و واقعیتها، ابوریحان بیرونی به خاطر استفاده از تقویم شمسی بیزانسی برای ابزاری که به منظور تعیین اوقات نماز اختراع کرده بود از سوی بعضی از علمای دینی هم عصر خود به بدعت و فساد عقیده متهم شد. او در رد کسی که از به کار بردن این وسیله ابا داشت در رساله افراد المقال فی امر الظلال می‌نویسد: «پس جهل او وی را بر آن داشت که چیزی را که مبتنی بر ماه‌های رومی است نپذیرد و اجازه دخول آن به مسجد را ندهد زیرا آنان مسلمان نیستند. پس به وی گفتم: مردم روم نیز غذا می‌خورند و در بازارها راه می‌روند، پس در این دو امر نیز از آن‌ها تبعیت مکن» (گلشنی، ۱۳۷۷، ص. ۱۰۰).

اگر روش و بینش عقل‌گرایانه شیخ مفید و نگاه نقادانه او در کلام و فقه ادامه می‌یافت، و با موانع اخباری‌گری در قرون بعد برخورد نمی‌کرد، فقه و کلام شیعه و اصولا معارف شیعی جلوه دیگری پیدا

می‌کرد. این تفکر عقل‌گرایی تا اواخر قرن دهم و توسط افرادی همچون شیخ طوسی و محقق حلی ادامه پیدا کرد.

د: دوران آشفتگی؛ این دوران که از اوایل قرن یازدهم شروع شده و تاکنون هم ادامه داشته است، چرا که از قرن یازدهم مکتب اخباری‌گری توسط محمدامین استرآبادی دوباره رونق پیدا کرد. و در این پیرامون عوامل زیادی برای آن برشمردند؛ برخی می‌گویند این جریان اخباری‌گری با حکومت صفویه گره خورده است، و به نظر می‌آید حرف درستی باشد چرا که مبنای حکومت صفوی بر اخباری‌گری و حدیث‌گرایانه بوده است. و عده‌ای هم این را به حسی‌گری در اروپا مرتبط می‌کنند. شهید مطهری از قول آیت‌الله بروجردی آورده است: ایشان می‌گفتند: من حدس می‌زنم که فکر اخباری‌گری در میان مشرق زمین ناشی از فکر مادی‌گری در مغرب زمین است؛ یعنی زمانی که فلسفه حسی را ابداع کردند (مطهری، ص. ۱۰۹).

در زمان حکومت صفویه که اقتضاء می‌کرد، اخباری‌گری و حدیث‌گری تقویت شود و علوم عقلی (فلسفه، منطق و علم اصول) تحریم شود، باز مکتب اخباری نیرو گرفت و مردانی همچون محمدامین استرآبادی و فیض کاشانی برخاستند. شگفت آن‌که مرحوم فیض کاشانی با این‌که مشرب فلسفی داشت، در نهایت را اخباریان در پیش گرفت. می‌دانیم که جانبداری از فلسفه و حدیث در یک نفر جمع نمی‌شود، گویی که فیض هم علی‌رغم میل درونی خود تحت تاثیر یا فشار محیطی در عین بحث از فلسفه و کلام و حتی شعر و عرفان، در فقه خود، راه مکتب اخباری گرفت (لنگرودی، ۱۳۸۲، ص. ۲۸۶). بی‌مهری حکومت صفوی به علوم عقلی به حدی بود که صاحب حکمت متعالیه صداری شیرازی، نتوانست آزادانه افکار فلسفی و عرفانی خود را گسترش دهد. نام‌گذاری این دوران به دوران آشفتگی، بسیار بجا و درست می‌باشد زیرا در این زمان دانشمندان اخباری‌گری و عقل‌گرا رودروی هم‌دیگر قرا می‌گرفتند، شاهد آن‌جاست که با حرکت اخباریون در قرون یازدهم و دوازدهم، باب اجتهاد در حال مسدود شدن بود که عالم سترگ به نام وحید بهبهانی (۱۲۰۵ هـ.ق)، در برابر اخباری‌گری ایستاد و توانست اجتهاد به شکل پیشین را در فقاقت شیعی باز گرداند. او با نگارش کتاب «الفواید الجدیده» در برابر کتاب «الفواید المدینه» نظریه اخباری‌گری را به طور جدی در بوته نقد گذاشت و در آن کتاب نوشت: بیشتر اخبار کتب اربعه و جزو آن‌ها از کتب معتبر حدیث، از ویرانی در سند یا متن یا غیر آن سالم نمانده‌اند (وحید بهبهانی، ۱۴۱۵، ص. ۲۳۸).

آنچه ما را به این دیدگاه، که یکی از عوامل ورود بیرونی به مباحث انسان‌شناسی، داشتن تفکر عقلانی است، سوق می‌دهد، حقائق تاریخی دوران تفکر عقلانی شیعی می‌باشد. علاوه بر تاثیر مکتب عقلانی شیعی، دیدگاه عقلانی خود بیرونی هم مزید بر علت شده است، زیرا ذهن جولان بیرونی او را به سمت همه علوم زمانه خویش سوق داده است اما علم مردم‌شناسی چیزی بود که توسط ایشان ابداع شد. و در بین قوم و مردمانی قرار گرفت که هیچ سنخیتی با آن‌ها نداشت اما بدون تعصب مذهبی یا ملی توانست به خوبی آداب، فرهنگ، رسوم و دین هندیان را به کتابت آورد، و از دیرزمان، این کتابت تا به کنون یکی از منابع مهم خود هندیان بوده است.

۲-۷- همبستگی و پیوند علوم در دیدگاه ابوریحان

قوانین طبیعی و اجتماعی از آن رو که پیامد آن‌ها به انسان و زندگی او پایان می‌یابد، با هم پیوستگی کامل دارند. دانش‌هایی مانند «باستان‌شناسی»، «تاریخ»، «زبان‌شناسی»، «جغرافیای انسانی»، «روان‌شناسی»، «جامعه‌شناسی»، «زیست‌شناسی»، «ژنتیک» و «زمین‌شناسی» به رشد و تکامل مردم‌شناسی بسیار مدد رسانده‌اند (فرید، ۱۳۷۶، ص. ۷۷). باید توجه داشت مردم‌شناسی در قلمرو مطالعات خود از همه علوم و فنون استفاده می‌کند و آن‌ها را به کار می‌برد ولی وحدت علمی‌اش، که متشکل از اجزاء تجارب و نظریه‌های علوم دیگر است بر اساس توجه به انسان و تمرکز به فرهنگ است (روح‌الامینی، ۱۳۷۷، ص. ۵۰). بیرونی در تمام علوم زمانه خویش مانند؛ زمین‌شناسی، کانی‌شناسی، نجوم، ریاضی، زبان‌شناسی، جغرافیا، نقشه‌کشی و ... سرآمد بود. ابوریحان در زبان‌شناسی نسبت به عالمان زمانه خویش یگانه بود ایشان به زبان‌های سریانی، فارسی، عربی، ترکی، عبری و سانسکریت اشراف داشت، ایشان به زبان سانسکریت (۸) مسلط شد به طوری که هیچ کس در زمان ایشان با این زبان آشنا نبود.

یکی از فاکتورهای مهم در انسان‌شناسی، زبان مردم است، که بیرونی توانست زبان مردم هند را بخوبی یاد گیرد و با زبان خودشان با آن‌ها صحبت کند. زبان‌شناسی یکی از ابزارهای مهم ارتباط با مردم و دیگران است چرا که با هر قوم و ملتی باید با زبان خودشان صحبت کرد، گاهی آنقدر یک اصطلاح معنی دارد که بکارگیری معنای اصلی آن اصطلاح می‌تواند مطلب اصلی را تفهیم کند، مانند اصطلاح شیر در زبان فارسی، که اگر یک غیر فارسی‌ای بخواهد از آن استفاده کند باید بداند شیر آب یا شیر جنگل و یا شیر خوردنی مراد است، اگر به اشتباه یکی از این معانی را به جای معنی واقعی

استفاده شود منجر به سوء برداشت شده و دیدگاهی را به ملتی آنگ زدن است. بنابراین زبان‌شناسی و زبان‌دانی بسیار مهم است. رسالت ابوریحان در روش آفرینی برای پژوهش تاریخی مستلزم رنجبری و سختکوشی بوده؛ و افزون بر جامعیت و تبخّر ۱۳ در معارف، مستلزم بیدارفکری و باریک‌بینی در رسیدگی به گذشته؛ و آگاهی از رخدادهای آن و ربط میان آنهاست، ربطی که روشنگر «تاریخ» است؛ و آن را بدان گونه که اگر در آن تاریخ می‌زیستیم زنده می‌سازد. وی با آگاهی ژرفی که در علوم و فلسفه داشت، خصوصاً با علم و احاطه‌ی وسیع که در جغرافیا حاصل کرده بود، عوامل طبیعی و انسانی را در جریانات تاریخی و لذا در تاریخ‌نگاری هم به خوبی می‌شناخت (اذکابی، ۱۳۸۹، ص. ۱۹۱). بیرونی به خوبی می‌دانست که تقریر حوادث بعیده بسا با امور واقع تطابق نیابد، از این رو تاریخ حقیقی بایستی تاریخ نهادها و اندیشه‌ها باشد (Al-biruni, 1951: 282-285) و الشابی، ۱۳۵۲، ص. ۱۱۳).

۲-۸- جستجوگری و حقیقت‌جویی ابوریحان

ابوریحان بیرونی یک فیلسوف طبیعت‌گرا بود، او شاگرد مکتب رازی بود. ابوریحان فردی خردگرا^{۱۴} جستجوگر^{۱۵} و حقیقت‌جو بود، او هرگز دست از تلاش برداشت و از هرمان به آرمان رسید، در سخت‌ترین شرایط و محرومیت محض، به قله رفیع علمی رسید، و این چیزی جز روح جستجوگری و حقیقت‌یابی وی نبود. زمانی که ابوریحان پا به سرزمین پیچیده هندوستان گذاشت، با مردمانی پیچیده به لحاظ آداب، رسوم، عقاید و دین روبرو شد. او به لحاظ دین، نژاد^{۱۶}، زبان^{۱۷} و عقاید با آنها متفاوت بود اما، تمام تلاشش نزدیک شدن به آنها بود. ابوریحان وقتی با مردمان متفاوت روبرو شد، تمام تلاشش را به کار برد تا از این رفتارها، آداب، رسوم و عقاید برای معرفی آنها به سرزمین‌های دیگر و مردمان دیگر استفاده کند، و این از رهگذر ذهن خلاق^{۱۸}، روح جستجوگری و ذهن پرسش‌گری و حقیقت‌یابی ابوریحان اتفاق افتاد (اذکابی، ۱۳۸۹، ص. ۲۰۵-۲۰۸).

^{۱۳}. Conversancy.

^{۱۴}. Rationalist.

^{۱۵}. Explorer.

^{۱۶}. Phylum.

^{۱۷}. Language.

^{۱۸}. Creative.

۲-۹- ملل^۱ و ادیان و تقریب^۲ ادیان

پژوهش‌گر از شروع تحقیق از مسئله مهمی رنج می‌برد، همواره این سوال در ذهن تداعی می‌شد که چه دلیلی باعث علاقه ابوریحان منجم، ریاضی‌دان، طبیب و فیلسوف به انسان‌شناسی (مردم‌شناسی) یا همان علم الاجتماع گردید؟ پژوهش‌گر با بررسی در حین مطالعات تا بدینجای پژوهش به پاسخ خود رسیده است؛ پایه و ستون اصلی انسان‌شناسی دین و به بیانی دیگر پل ورود به مباحث انسان‌شناسی دین مطالعه ملل، ادیان و نحل می‌باشد. ابوریحان قبل از رفتن به هند کتاب فاخر و ارزشمند آثارالباقیه عن القرون الخالیه را به رشته تحریر در آورد، این کتاب مشتمل بر یک مقدمه و بیست و یک فصل می‌باشد. مهم‌ترین فصل‌های این کتاب عبارتند از: در ماهیت شب و روز و آغاز آن‌ها، در چگونگی مبداهای تاریخی و تقویمی، در اختلاف ملل راجع به ذوالقرنین، شهرور و سنوات یهودیان، مبادی پیامبرنمایان و جماعات منسوب به آن‌ها، در اعیاد و شهرور ایرانیان و سغدیان و خوارزمیان، در ایام تقویم یونانی که به ملل دیگر مشترک است، در اعیاد و ایام روزه‌ی مشابه و منطبق با آن مسیحیان، در اعیاد مسیحیان نسطوری^۳ و ایام فطر آن‌ها، در اعیاد مجوسان^۴ قدیم و روزه و فطر صائبان^۵، در اعیاد عرب، در اعیاد مسلمانان و در چگونگی مبادی تاریخی (بیرونی، ۱۳۹۲: ح و ط). با توجه به این رویکرد ابوریحان توانسته به خوبی وارد انسان‌شناسی شده و از این ابزارها استفاده کند چرا که ابوریحان با مطالعه روی اعیاد، مناسک، نمادها، روزه، عبادت، مسیحیان و دیگر ادیان و پیوند این مسائل در ورودش به هند در حوزه انسان‌شناسی، توانسته خود را به‌عنوان یک انسان‌شناس دین در دنیا معرفی کند. از هر حیث که مطالعه کنیم به این نتیجه می‌رسیم که ابوریحان در تحقیقات هند مقلد نبوده بلکه مبتکر و مجتهد بوده است و اثر وی در واقع هیچ نظیر ندارد و به همین علل ارزش علمی خود را از دست نداده است و نخواهد داد. علاوه بر این، می‌توان گفت که کتاب وی نه تنها محصول هماهنگی بین تمدن اسلام و تمدن هند است بلکه مظهر دوستی و همکاری بین‌المللی هم است. وی در مقدم کتاب آورده: «لیکون نصره لمن اراد مناقضتهم و ذخیره

^۱. Nations.

^۲. Approximation.

^۳. Nestorian.

^۴. Magus.

^۵. Sabeian.

لمن رام مخالطتهم» (کوروباناک، ۱۳۵۳، ص ۶۱-۶۲). مطالعه ملل و ادیان مهم‌ترین و برجسته‌ترین ویژگی ابوریحان است که دیگر انسان‌شناسان از این ویژگی ناب بی‌بهره‌اند.

۲-۱۰- علم ادیان

ابوریحان پس از چهارده سال تحقیق و مطالعه و سیاحت در نواحی شرقی هند، آموختن زبان علمی و دینی آن مردم، مطالعه‌ی کتب، و گفت‌وگوی با اهل علم، به تألیف کتاب ماللهند پرداخت، و از آن‌چه در این مدت دیده و شنیده و آموخته بود مجموعه‌ای فراهم ساخت که نه تنها پیش از روزگار او در بین هیچ‌یک از ملل متمدن جهان نظیر آن پدید نیامده بود، بلکه قرن‌ها پس از او نیز هرگز کسی درباره‌ی علوم و معارف و ادیان اقوام دیگر اثری عرضه نکرد که از لحاظ وسعت دامنه‌ی بحث، تنوع مطالب، درستی روش تحقیق و عمق نظر با آن برابری تواند کرد. کتاب ماللهند شاهکاری است که در متن تاریخی خود همواره از عجایب عالم فکر و دانش بشمار خواهد رفت. بیرونی در این کتاب تنها به شرح آرا علمی و دینی هندوان و توصیف آداب و اخلاق و نظامات اجتماعی آن مردم نپرداخته، بلکه سعی داشته است که این مسائل را در یک سطح کلی و جهانی بررسی کند. از این‌روی، با آن‌که مکرر به تفاوت‌های فاحشی که از لحاظ عادات و معتقدات و زبان و طرز تفکر، میان هندوان و مسلمانان موجود است اشاره می‌کند، در اغلب موارد عقاید علمی و دینی هندوان را با نظرات دانشمندان و حکما یونان و گاه با اقوال و افکار صوفیان^۱ و علما مسلمان مقایسه می‌کند و همانندی‌های میان آن‌ها را آشکار می‌سازد، و از این طریق، یعنی با استفاده از روش تطبیقی و مقایسه‌ای، شناخت پدیده‌های فرهنگی و دریافت مفاهیم دینی و فلسفی را آسان‌تر می‌گرداند.

هدف ابوریحان از نوشتن کتاب ماللهند بیان عادات و سنن و عقاید دینی هندوان است و مقصود وی از تألیف این کتاب آن نیست که کاستی‌ها و نقاط ضعف دیانت هندویی را آشکار سازد و به ابطال آرا و اقوال آنان بپردازد، بلکه می‌کوشد که تصویری درست و راست از حیات روحی و معنوی مردم هند در برابر مسلمانان قرار دهد و پایه و مایه هندوان را در شعب مختلف علوم و معارف بشری بر آنان معلوم گرداند، و میان دو گروه برای تفاهم مشترک راهی بگشاید (مجتبایی، ۱۳۵۲، ص ۱۲۹-۱۳۱). یکی از عناصر در امر دین‌شناسی و علم ادیان، جادوگری و کیمیاگری^۲ است که ابوریحان

^۱. Sufis.

^۲. Alchemy.

به آن پرداخته است، وی به منشأ جادو و جوامع جادوپرست و رابطه‌ی جامعه و نظام اجتماعی و اقتصادی و عناصر تشکیل دهنده‌ی جادو و ارتباط جادو با دین و علم پرداخته است. ابوریحان در مورد آیین شمنی هیچ سخنی نگفته است و این نشان می‌دهد که او هیچ اطلاعی درباره‌ی این آیین نداشته است و یا جامعه‌ی مورد تحقیق وی، پیرو این دین نبوده‌اند.

۲-۱۱- دیدگاه مقایسه‌ای و رویکرد تطبیقی

از آن‌جا که ابوریحان روح انتقادی، حقیقت‌جویی و ژرفاندیشی والایی دارد، برای رسیدن به مقصودش در اقوام و ملل و ادیان به مقایسه و تطبیق آن‌ها پرداخته است. کتاب آثار الباقیه متضمن فواید زیادی از جمله؛ شرح برخی اقوام قدیم، جوانب اجتماعی و مذهبی آن‌ها، داده‌های تاریخی گرانها می‌باشد. ابوریحان اولین دانشمند مسلمان است که «پران» و «بهگودگیتا» را مورد تحقیق قرار داد و به دنیای اسلامی معرفی کرد. روش‌های تحقیقی او در مذاهب قابل توجه است. وی از روش‌های دانشمندان پیشین تقلید نکرد و از روش تطبیقی که در آن زمان متداول نبود استفاده کرد. او در این باره می‌گوید: «و انما هو کتاب حکایه فاورد کلام الهند علی وجهه و اضعیف الیه ما للیونانیین من مثله لتعریف المقاربه بینهم»، و در جای دیگر گوید: «انا فی اکثر ماساورده من جهتهم حاک غیر منتقد الا عن ضروره ظاهره»، بنابراین وی مذاهب هندوان را به استشهاده از کتاب‌ها و اقوال آنان روشن ساخته و از تمایلات شخصی خودداری کرده است (کورویاناک، ۱۳۵۲، ص. ۶۱). قرن‌ها پیش از آن که علم ادیان، دینداری انسان را یک امر کلی و تام بشناسد، و تجلی حقیقت را در هر جا و هر زمان ممکن شمارد، و برای شناخت حیات دینی مردم جهان قواعد مشترک جستجو کند، و قرن‌ها پیش از آن که در پدیده‌شناسی دین کسانی چون رودلف اتو، گرار دوس فان درلثو، یواخیم واخ و میرچا الیاده روش تطبیقی را در پیش گیرند و برای فهم اغراض و معانی امور دینی «پوخه» یا «تعلیق و توقیف تصورات و داوری‌های شخصی» را شرط لازم بدانند، ابوریحان خود بسائقه ذکاوت فطری به این نکات اساسی پی برده و در تحقیقات دینی خود روشی اتخاذ کرده بود، که اگر محدودیت‌های آن را، که معلول محدودیت‌های امکانات زمانی و مکانی او است، نادیده بگیریم در اصول و قواعد کلی، و از لحاظ غرض و هدف، با موازین علمی امروز و با شیوه‌هایی که محققان زمان ما در بررسی‌های دینی پیشنهاد می‌کنند همانند و سازگار است (مجتبایی، ۱۳۵۲، ص. ۱۳۱).

نتیجه‌گیری

اندیشه‌های ابوریحان بیرونی در باب علم الاجتماع و انسان‌شناسی بسان یک انسان‌شناس معاصر بوده، و روحیه جستجوگری و حقیقت‌جویی وی باعث روی آوری وی به مباحث انسان‌شناسی شد. ابوریحان بیرونی، دانشمند بزرگ اسلامی، با تألیفات متعدد خود نقش مهمی در فرهنگ و تمدن اسلامی و جهان ایفا کرد. او یکی از افتخارات تمدن اسلامی در قرن چهارم و پنجم به شمار می‌آید. دامنه‌ی تحقیقات و تنوع تألیفات ابوریحان بسیار گسترده است. دو اثر ارزشمند او کتاب تحقیق ماللهند و کتاب آثارالباقیه، در رشته‌های علوم انسانی، به خصوص مردم‌شناسی بسیار اهمیت دارد. این دو کتاب منبع مورخان متأخر قرار گرفته است و علاوه بر مورخان مسلمانی هم‌چون گردیزی، خواجه رشیدالدین فضل‌الله، در دوران معاصر نیز بسیاری از محققین اروپایی و حتی هندی کتاب ابوریحان را به عنوان منبع اصلی می‌شناسند. سبک تحقیق نوین در حیطه‌ی مردم‌شناسی، که در اروپا از قرن ۱۶ م و با بیکن شروع شد، در قرون چهارم و پنجم ق، با دانشمندانی چون ابوریحان شروع شد و سپس رونق گرفت و به اروپا نیز انتقال یافت. سبک ابوریحان در تحقیق ماللهند یک سبک نوین بوده به طوری که با شناخت ادیان و تطبیق آن‌ها به انسان‌شناسی روی آورد و پل ورود به انسان‌شناسی شناخت ملل و ادیان می‌باشد که ابوریحان دارای این ویژگی ممتاز بود. ابوریحان بیرونی در بخشی از آثار خویش به راستی یک انسان‌شناس است ولو اینکه اصرار بر تعاریف مدرن این علم داشته باشیم، بیرونی در آنچه می‌توان تک‌نگاری وی از جامعه هندوستان (تحقیق ماللهند) نامید به مشاهده میدانی پرداخته است، تاکید وی بر عینی بودن و بی طرف بودن مشاهده بوده است. وی به خوبی از وجود تصویری که انسان‌شناسان «قوم‌مداری» نامیده اند در فرهنگ خویش (پژوهشگر) و فرهنگ مورد مطالعه خویش (هندوستان) آگاهی داشته است.

بررسی ما از آثار بیرونی نشان می‌دهد وی هم از بینش انسان‌شناختی قابل قبولی برخوردار بوده است و هم روش‌های مناسبی در تلاش علمی خویش به کار گرفته است. وی به خاطر ۱- استفاده بیشتر از روش استقرائی و مطالعه میدانی ۲- تاکید بر روی یک جامعه خاص ۳- دوری از قوم‌مداری و سوگیری در مشاهده از دیگر متفکران اجتماعی مسلمان هم عصر خویش بارز و به شاخه انسان‌شناسی نزدیک تر است.

منابع

- ابن عبری، غریغریوس ابوالفرج اهرن (۱۳۶۴). *تاریخ مختصر الدول*، ترجمه محمدعلی تاج‌پور و حشمت‌الله ریاضی، تهران، انتشارات اطلاعات.
- اذکایی، پرویز (۱۳۸۹). *ابوریحان بیرونی*، تهران، طرح نو.
- اقبال آشتیانی، عباس، باقر عاقلی (۱۳۸۳). *تاریخ ایران*، تهران، انتشارات نارمک.
- اکمل بهبهانی، محمدباقر بن محمد (۱۴۱۵). *الفوائد الحائریه*، قم، چاپ محمدصادق بحر العلوم.
- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۹۰). *اندیشه اجتماعی متفکران مسلمان از فارابی تا ابن‌خلدون*، تهران، سروش.
- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۹۱). *تاریخ تفکر اجتماعی در اسلام از آغاز تا دوره معاصر*، تهران، نشر علم.
- بیرونی، ابوریحان (۱۳۹۲). *آثار الباقیه*، ترجمه پرویز اذکایی، تهران، نشرنی.
- بیرونی، ابوریحان (۱۳۵۲). *تحقیق ماللهند*، ترجمه اکبر داناسرشت، تهران، انتشارات ابن سینا.
- بیرونی، ابوریحان (۱۳۷۶). *تحقیق ماللهند*، قم، بیدار.
- بیرونی، ابوریحان (۱۹۵۸). *فی تحقیق ماللهند من مقوله مقبوله فی العقل او مردوله*، حیدرآباد دکن، هند.
- یهقی، ابوالفضل (۱۳۸۱). *گزیده تاریخ بیهقی*، به کوشش سید محمد دبیر سیاقی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- روح‌الامینی، محمود (۱۳۷۷). *مبانی انسان‌شناسی (گرد شهر با چراغ)*، تهران، انتشارات عطار.
- سمعانی، عبدالکریم (۱۹۱۲). *الانساب*، چاپ لیدن.
- شابی، علی (۱۳۵۲). *زندگی‌نامه بیرونی*، ترجمه پرویز اذکایی، تهران، وزارت فرهنگ و هنر.
- صفا، ذبیح‌الله و دیگران (۱۳۸۱). *ابوریحان، فارابی، هایدگر*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد سازمان چاپ و انتشارات.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۵۳). *گزارش احوال ابوریحان بیرونی*، مجموعه سخنرانی‌های یادنامه بیرونی، تهران، شورای عالی فرهنگ و هنر.
- فرید، محمدصادق (۱۳۷۶). *مبانی انسان‌شناسی*، تهران، عصر جدید.
- فرشاد، مهدی (۱۳۷۶). *تاریخ مهندسی در ایران*، تهران، نشر بلخ.
- قربانی، ابوالقاسم (۱۳۵۳). *بیرونی‌نامه*، تهران، انجمن آثار ملی.

کاپلستون، فردریک (۱۳۹۲). *تاریخ فلسفه*، ج ۱، ترجمه جلال الدین مجتبیوی، تهران، انتشارات علمی فرهنگ.

کریمی، غلامعلی (۱۳۵۲). *صوت ابی‌ریحان (آوای ابوریحان)*، اصفهان، انتشارات دانشگاه اصفهان.
کورویاناک، ت (۱۳۵۳). *ابوریحان بیرونی و تحقیقات هند*، مجموعه سخنرانی‌های یادنامه بیرونی، تهران، شورای عالی فرهنگ و هنر.

لنگرودی، جعفر (۱۳۸۲). *مکتب‌های حقوقی اسلام*، چاپ سوم، تهران، گنج دانش.
لوکاس، هنری (۱۳۶۸). *تاریخ تمدن*، ج ۲، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، تهران، انتشارات کیهان.
مجتبایی، فتح‌الله (۱۳۵۳). «*بیرونی و علم ادیانی*» یادنامه بیرونی، تهران، شورای عالی فرهنگ و هنر.
مصاحب، عبدالحسین (۱۳۴۶). *ابوریحان بیرونی*، تهران، دانشگاه ملی ایران.
مینوی، مجتبی و دیگران (۱۳۵۲). *بررسی‌هایی درباره ابوریحان بیرونی*، تهران، شورای عالی فرهنگ و هنر.

نجفی، محمدعلی (۱۳۵۲). *اندیشمند و انسان*، تهران، نشر اندیشه.
همایی، جلال‌الدین (۱۳۵۳). *اختراعات و اکتشافات ابوریحان بیرونی*، تهران، کتابخانه طهوری.
یاقوت حموی (۱۹۸۸). *معجم‌الادب*، ج ۱۷، بیروت، انتشارات دارالحیا التراث العربی.

References

- Al- Biruni (1951). *commemoration volume* (A.H 362- A.H, 1362), Calcutta, Iran society.
- Russel, Bertrand (2008). *The study of mathematics, mysticism and logic: and other essays*. London, Retrieved.